

اصول برجسته در سیره اجتماعی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

حسین عبدالحمیدی

(دانش آموخته حوزه علمیه، کارشناس ارشد تاریخ)

چکیده

در این مقاله اصول برجسته‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعامل با مردم، اعم از مسلمان و کافر، به آنها پایبند بوده، مورد بررسی قرار گرفته است. در یک دسته‌بندی، اصول حاکم بر سیره اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله به سه دسته تقسیم شده است:

۱. اصولی که نسبت به همه انسان‌ها، اعم از مسلمان و کافر رعایت شده است.
۲. اصولی که در تعامل با مؤمنان مورد توجه قرار گرفته است.
۳. اصولی که در تعامل با کفار محارب و مسلمانان فاسق رعایت شده است.

کلیدواژه‌ها: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، یکرنگی و صداقت، همزیستی مسالمت‌آمیز، عدالت‌خواهی، عهد و پیمان، خیرخواهی.

مقدمه

نمایند؛^(۴) زیرا عدم صداقت در معاشرت، بنیان جامعه را بر هم می‌زند و روابط اجتماعی را از مسیر صحیح خارج می‌کند. پیامبر ﷺ اعلام کرد:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص: ۸۶)؛ از شما برای این [رسالت] هیچ مزدی نمی‌خواهم و از متکلفان نیستم.

علامه طباطبائی می‌فرماید: پیامبر ﷺ با ذکر جمله «مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»، خود را از تصنع و خودآرایی به چیزی که آن را ندارد، مبرا ساخت.^(۵)

آن حضرت اگر به کسی علاقه نداشت، اظهار ارادت نمی‌کرد و با مخالفان خود نیز صادق بود. هرگز درصدد جذب افراد با اظهار خلاف و با دبدبه و کبکبه مادی و ظاهری نبود. مقام قدسی و معنوی حضرت نیز مانع ارتباط صمیمی وی با دیگران نمی‌شد.

امیرمؤمنان ﷺ در توصیف پیامبر ﷺ فرمود:

«لقد كان ﷺ يأكل على الارض و يجلس جلسة العبد و يخصف بيده نعله و يركب الحمار العاري و يردف خلفه»^(۶) [پیامبر ﷺ] روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و با تواضع، همچون بردگان، جلوس می‌نمود و با دست خویش کفش و لباسش را وصله می‌کرد. بر مرکب برهنه سوار می‌شد و کسی را پشت سر خویش سوار می‌کرد.

ابوذر نقل می‌کند: روزی سلمان به پای پیامبر ﷺ افتاد و خواست پای حضرت را ببوسد. رسول خدا ﷺ مانع شد و فرمود:

«لا تصنع بي ما تصنع الأعاجم بملوكها؛ أنا عبدٌ من عبيد الله أكلُ كما يأكل العبد و أقعدُ كما يقعدُ العبد»^(۷) آن‌گونه که عجم‌ها با پادشاهان خود رفتار

پیامبر اعظم ﷺ در جامعه‌ای به رسالت مبعوث شد که در اثر فقدان جهان‌بینی و ایدئولوژی صحیح، روابط اجتماعی دچار مشکل جدی بود؛ کینه، عداوت، رقابت‌های ناسالم و کشمکش‌های دایمی بین آنها جریان داشت.^(۱) پیامبر اکرم ﷺ در پرتو تعالیم اسلام، در مدتی نه چندان طولانی، آن جامعه منحل و گرفتار جهل و تباهی را متحول ساخت تا ناامنی، هرج و مرج، فساد اجتماعی و درگیری‌های قومی جای خود را به وحدت، امنیت، برادری، محبت و ایثار داد.^(۲)

بدون تردید، اندیشه‌های بلند و ارزش‌های والایی که اسلام به ارمغان آورد در این جهت نقش اساسی داشتند؛ اما مهم‌تر از آن، نقش پیامبر ﷺ به عنوان مفسر وحی و تجسم عینی تعالیم اسلام بود که آن اندیشه‌ها و ارزش‌ها را عینیت می‌بخشید. اگر عرب‌های تازه مسلمان از نظر آگاهی به حدی نرسیده بودند که معارف عمیق اسلام را درک کنند؛ اما می‌توانستند «انسان کامل» را ببینند و نماد اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلام را به نظاره بنشینند و از او الگو بگیرند.

سیره اجتماعی پیامبر خاتم ﷺ در عصر حاضر نیز می‌تواند الگوی مسلمانان قرار گیرد و موجبات همدلی و وفاق آنان را فراهم کند. در این مقاله، اصول برجسته سیره اجتماعی پیامبر ﷺ ذکر شده‌اند.

۱. یکرنگی و صداقت

پیامبر ﷺ در معاشرت با مردم، صمیمی، صادق و بی‌آلایش بود و از ظاهرسازی، خودنمایی و تکلف^(۳) به دور. ایشان نه خود اهل تصنع و تکلف بود و نه اجازه می‌داد دیگران با او به صورت تصنعی (ساختگی) رفتار

آنان اضافه شدند. این وضع ممکن بود حادثه آفرین باشد. از این رو، پیمان نامه‌ای نوشت که بزرگ‌ترین قرارداد در تاریخ اسلام خوانده شد. این قرارداد حقوق گروه‌های مختلف ساکن یثرب را معین و زندگی مسالمت‌آمیز جمعیت شهر و نظم و عدالت را تضمین می‌کرد. (۱۲)

پیامبر اکرم ﷺ بر اساس این پیمان، که با اهل یثرب بست، زندگی همراه با آرامش را برای آنان فراهم آورد و تا زمانی که آنان پایبند قرارداد بودند، در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند و حتی اهل کتاب آزادانه مراسم مذهبی خود را انجام می‌دادند. پیامبر ﷺ با گروه‌های مختلفی از یهودیان، مسیحیان و مشرکان پیمان صلح امضا کرد. (۱۳)

پیامبر اکرم ﷺ درباره رعایت حقوق گروه‌هایی که با مسلمانان عهد و پیمانی دارند، فرمود:

«أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بغيرِ طيبِ نَفْسِهِ فَأَنَا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ آگاه باشید! کسی که به معاهدی که هم پیمان مسلمانان است ظلم کند و یا ضرری به او بزند و یا او را به کاری وادارد که فوق توان اوست و یا چیزی را بدون رضایت وی بگیرد، روز قیامت من بازخواست‌کننده او خواهم بود.

بنابراین، پیامبر ﷺ حتی با مشرکان بت‌پرست، که با نظام دینی و مسلمانان دشمنی نمی‌کردند، زندگی مسالمت‌آمیز داشت.

۳. عدالت‌خواهی

یکی از اصولی که پیامبر اعظم ﷺ در روابط اجتماعی خود به آن پایبند بود و در حق دوست و دشمن، مسلمان و کافر آن را رعایت می‌کرد، عدالت و حق‌مداری بود. آن

می‌نمایند با من رفتار مکن. من بنده‌ای از بندگان خدا هستم؛ می‌خورم آنچه غلامان می‌خورند و می‌نشینم آن‌گونه که غلامان.

یکی از شواهد یک‌رنگی و بی‌آلایشی حضرت ﷺ این است که هر چه افراد صالح به آن حضرت نزدیک‌تر می‌شدند بیشتر شیفته و دل‌باخته‌اش می‌گردیدند، تا جایی که حاضر بودند به خاطر حفظ جان پیامبر ﷺ، جان خود را بدهند. برخی از اصحاب به قدری آن حضرت را دوست داشتند که فراقش برای آنان قابل تحمل نبود. (۸)

انس بن مالک می‌گوید: قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهند پیامبر محبوب‌ترین فرد نزد مسلمانان بوده است. (۹)

کسانی که با تکلف و تصنع با دیگران رفتار می‌کنند، یا با تملق می‌خواهند خود را مطرح نمایند ممکن است برای مدتی مورد توجه قرار گیرند، اما طولی نخواهد کشید که دوستان و طرفداران خود را از دست خواهند داد.

۲. همزیستی مسالمت‌آمیز

پیامبر اعظم ﷺ اسلام را تنها دین حق (۱۰) و تنها راه مستقیمی می‌دانست که خداوند متعال آن را شایسته پیروی می‌داند. (۱۱) اما یقین به حقانیت اسلام و اعتقاد به جهانی بودن آن، هرگز او را به ستیز با پیروان سایر ادیان و مکاتب و تحمیل عقیده بر آنان و انداختن، بلکه حضرت برای زندگی با مردم، از هر کیش و مذهب، برنامه خاصی داشت و همگان را به همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کرد.

پیامبر ﷺ وقتی به مدینه وارد شد ترکیب جمعیت آن روز مدینه نامتناسب بود. گروه‌هایی از یهودیان و بت‌پرستان در آنجا زندگی می‌کردند. مسلمانان مکه نیز به

حضرت ظلم به هر کس را به هر نحو، زشت و ناپسند می‌دانست. اساساً یکی از اهداف مهم نبی مکرم اسلام همانند پیامبران سلف، برقراری عدالت در تمام سطوح جامعه و متوازن ساختن سازمان اجتماعی بود.

او رعایت عدالت در حق انسان‌ها را یک تکلیف و دستور الهی می‌دانست:

﴿وَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۵)؛
و همان‌گونه که مأمور شده‌ای استقامت بورز و در پی هواهای آنان مرو و بگو: من خود به آنچه خداوند از کتاب نازل کرده است ایمان دارم و مأمور شده‌ام بین شما عدالت برقرار کنم؛ پروردگار ما و شما همان الله است. نتیجه اعمال ما عاید خودمان می‌شود، و از شما هم عاید خودتان. هیچ حجتی بین ما و شما نیست. خدا بین ما را جمع می‌کند و بازگشت به سوی اوست.

در منطق پیامبر ﷺ، «عدالت» یک مصلحت بزرگ اجتماعی بود که در تعالی روحی افراد جامعه بسیار مؤثر است. از این رو، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در سیره نبوی، یک امر منفعت‌طلبانه و فرعی نیست. پیامبر ﷺ به عنوان یکی از مؤمنان به مبدأ و معاد، مورد خطاب الهی بود تا در برپایی آن تلاش کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عدالت قیام کنید.

پیامبر اکرم ﷺ برای تحقق عدالت اجتماعی، کارهایی انجام داد. به دو نمونه از مهم‌ترین آنها توجه کنید:

الف. مبارزه با قشربندی‌های موهوم اجتماعی جهان عصر بعثت پیامبر ﷺ گرفتار قشربندی و نابرابری بود و طبقه «نجبا» و «اشراف» (در هر منطقه به نحو خاصی) طبقه عادی و توده مردم را استثمار می‌کرد. پیامبر اعظم ﷺ با این طبقه‌بندی، که عمدتاً از مادیات - همانند ثروت، قدرت - سرچشمه گرفته بود - مخالفت کرد و برابری و مساوات انسان‌ها را به عنوان شعار خود مطرح کرد و فرمود:

«انّ الناس من عهد آدم الى يومنا هذا مثل اسنان المشط»؛^(۱۴) از زمان آدم تاکنون، همه انسان‌ها مثل دندان‌های شانه با هم برابرند.

پیامبر ﷺ ضمن مخالفت با معیارهای نظام قشربندی جاهلی، ملاک دیگری برای برتری انسان‌ها معرفی کرد که «تقوا» بود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها سلاک امتیاز نیست). گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.

آن‌گاه که حضرت قدرت سیاسی را در حجاز به دست گرفت و قبایل مهم به اسلام گرویدند، همان منطق روزهای نخست بعثت را تکرار کرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر ﷺ در روز فتح مکه، اعلام نمود: «ایها الناس! انّ الله اذهب عنکم نخوة الجاهلیة و تفاخرها بابائها؛ انکم من آدم علیه السلام و آدم من طین. الا انّ خیر عباد الله عبد اتقاه»؛^(۱۵) ای مردم!

حق، با مردم نرم باشد و در ستم بر آنان سخت گیرد؛ زیرا خدا ظلم را ناپسند دارد و از آن نهی کرده و فرموده است: آگاه باشید! لعنت خدا بر ظالمان باد. (۱۶)

از سوی دیگر، پیامبر ﷺ مهم‌ترین وسیله نجات حاکمان را اجرای عدالت دانسته است؛ چنان‌که فرمود:

«أَيُّهَا وَالِىُّ أَمْرٍ مِّنْ بَعْدِى أَقِمِ عَلَى الصِّرَاطِ وَنَشِرِ الْمَلَأَنَةَ صَحِيفَةً فَإِنَّ كَانَ عَادِلًا نَجَّاهُ اللَّهُ بَعْدَلَهُ وَإِنْ كَانَ جَائِرًا انْتَفَضَ بِهِ الصِّرَاطُ انْتِفَاضَةَ تَرَائِلِ بَيْنِ مَفَاصِلِهِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ عَضْوَيْنِ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَ مِائَةِ عَامٍ»؛ (۱۷) هر کس ولایت کاری از امور مسلمانان را پس از من بر عهده بگیرد، او را روی پل صراط نگه می‌دارند و فرشتگان (الهی) نامه‌اش را می‌کشایند؛ اگر عادل بود خدا او را نجات می‌دهد و اگر ستمگر بود پل صراط چنان تکانی به او می‌دهد که مفصل‌های بدنش از هم جدا می‌شوند، به گونه‌ای که فاصله بین اعضای بدنش به مقدار صد سال خواهد بود.

پیامبر ﷺ حتی پیش از بعثت، برای مبارزه با ظلم و برقراری عدالت در جامعه پیمان «حلف‌الفضول» را با جوان‌مردان مکه امضا کرد.

۴. رعایت عهد و پیمان

پیامبر اعظم ﷺ در تعامل اجتماعی با دیگران، اگر پیمانی با افراد و گروه‌ها امضا می‌نمود بدان پایبند بود و تا زمانی که طرف قرارداد پیمان را نقض نمی‌کرد حضرت وفادار بود و این را یک تکلیف الهی می‌دانست که خدای متعال بدان دستور داده است:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) و به پیمان وفا کنید؛ چراکه از پیمان پرسیده خواهد شد.

خداوند خودبزرگ‌بینی و افتخار کردن جاهلی به پدران را از بین برد. آگاه باشید! همه شما از آدم ﷺ هستید و آدم از خاک. بدانید! برترین بندگان خدا بنده‌ای است که تقوا پیشه کند.

در همین زمینه، درخواست برخی از مشرکان صاحب نفوذی که اسلام آوردن خود را به فاصله گرفتن آن حضرت از مسلمانان فقیر مشروط می‌کردند، رد کرد و کلام خدای متعال را پیروی نمود که در قرآن کریم چنین فرمان داد:

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۵۲)؛ و کسانی را که صبح و شام خدا می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن. نه چیزی از حساب آنها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آنها، که اگر آنها را طرد کنی از ستمگران گردی.

ب. تلاش برای اجرای عدالت

پیامبر اکرم ﷺ برای برقراری عدالت اجتماعی، کارهای زیادی انجام داد. یکی از آنها، که اهمیت وافری در این جهت داشت، تشکیل حکومت اسلامی بود. در منطق پیامبر ﷺ، فلسفه تشکیل حکومت چیزی جز احیای تعالیم اسلام و اجرای عدالت در جامعه نبود.

از این رو، یکی از سفارش‌های مهم آن حضرت به کارگزاران حکومتی‌شان، اجرای عدالت بود. نمونه‌ای گویا از این حقیقت، فرمان حضرت به عمرو بن حازم، حاکم یمن، است. پیامبر ﷺ به وی فرمان داد طرفدار حق باشد؛ همان‌گونه که خدا بدان دستور داده است، و در انجام دادن

۵. عفو و گذشت در حقوق شخصی

اصل دیگری که پیامبر اعظم ﷺ در معاشرت با انسان‌های دیگر بدان ملتزم بود عفو و گذشت در حقوق شخصی است. آن حضرت در مواردی که چشم‌پوشی از جرم موجب تنبه و بیداری مجرم و تربیت و هدایت وی می‌گردید از حقوق شخصی خود صرف‌نظر می‌کرد و عفو می‌نمود.

خداوند متعال به پیامبر ﷺ فرمود:

﴿خُذُ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾

(اعراف: ۱۹۹)؛ با آنها مدارا کن و از خطاهایشان بگذر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی گردان.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد:

«اخذ به چیزی» به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است. پس معنای اینکه فرمود: «بگیر عفو را» این است که همواره بدی‌های اشخاصی که به تو بدی می‌کنند بپوشان و از حق انتقام، که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعض دیگر تجویز می‌کند، صرف‌نظر نما، و هیچ وقت این رویه را ترک مکن. البته این چشم‌پوشی نسبت به بدی‌های دیگران و تزییع حق شخصی است و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می‌شود، عقل در آنجا عفو و اغماض را تجویز نمی‌کند؛ برای اینکه عفو در این‌گونه موارد، وادار کردن مردم به گناه است و مستلزم این است که حق مردم به نحو اشد تزییع گردد، نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی‌اثر شود و تمامی آیات ناهیه از ظلم و فساد... از چنین اغماض جلوگیری می‌کند. پس منظور از اینکه فرمود: «خُذُ الْعَفْوَ» اغماض و ندیده‌گرفتن بدی‌هایی

﴿فَاَسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا هُمْ﴾ (توبه: ۷)؛ تا

زمانی که در برابر شما وفادارند شما نیز وفاداری کنید.

حضرت علی ؓ درباره توصیف پیامبر ﷺ فرمود:

«كان اجود الناس كفاً و اجراء الناس صدراً و اصدق الناس لهجةً و اوفاهم ذمّةً...»؛ (۱۸)

[پیامبر ﷺ] بخشنده‌ترین، پرجرئت‌ترین، راستگوترین و وفاکننده‌ترین مردم به عهد و پیمان بود.

مورخان موارد متعددی از پای‌بندی پیامبر ﷺ به عهد

و پیمان با مسلمانان و غیر مسلمانان نقل کرده‌اند که به دو نمونه از آنها که با مشرکان مکه بوده است اشاره می‌شود:

الف. ابوبصیر ثقفی، که در مکه زندانی بود، از حبس

گریخت و رهسپار مدینه شد. مشرکان به پیغمبر نامه

نوشتند که ایشان را برگرداند. رسول خدا ﷺ نیز به

ابوبصیر فرمود: می‌دانی ما با اینان قرار گذاشته‌ایم و ما را

از نظر دین خود شایسته نیست که پیمان‌شکنی کنیم. اما

خدای متعال البته برای تو و دیگر بیچارگان مسلمان فرج

و گشایشی عنایت خواهد فرمود. پس به سوی قبیله‌ات

بازگرد. (۱۹)

ب. عمرو بن امیه هنگامی که رهسپار مدینه بود دو تن

از قبیله «بنی عامر» را، که خوابیده بودند، کشت و از عهد و

پیمانی که بین رسول خدا و «بنی عامر» بود، خبر نداشت.

چون به مدینه آمد و رسول خدا را از کشتن آن دو خبر داد،

حضرت فرمود: دو مرد را کشته‌ای که باید دیه آنها را

بدهم. آن‌گاه دیه آن دو نفر را مطابق دیه دو مسلمان آزاد

پرداخت و نیز جامه و سلاحشان را نزد عامر بن طفیل

فرستاد و از این پیشامد عذرخواهی کرد. (۲۰)

همه انسان‌ها خیرخواهی می‌نمود. خدای متعال در وصف پیامبر ﷺ فرمود:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾

(نوبه: ۱۲۸)؛ به راستی! برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

علّامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: معنای آیه این است: همان‌ای مردم! پیغمبری از جنس خود شما آمد که از اوصافش یکی این است که از خسارت دیدن شما و از نابودی شما، ناراحت می‌شود؛ و دیگر اینکه او در خیرخواهی و نجات شما، چه مؤمن و چه غیر مؤمن، حریص است، و اینکه او نسبت به خصوص مؤمنان رئوف و مهربان است. (۲۶)

پیامبر ﷺ به پیروانش نیز دستور داد خیرخواه مردم باشند:

﴿أَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا﴾؛ (۲۷)

آنچه برای خود دوست داری برای مردم نیز همان را دوست بدار. در این صورت، مؤمن خواهی بود. مبارزات و جهاد پیامبر ﷺ با مشرکان نیز از سر خیرخواهی بود. او همانند جزّاحی دلسوز برای بریدن عضو فاسد و نجات جامعه از تباهی و دفاع از حقوق انسانیت اقدام به جهاد می‌کرد. او هرگز برای اشباع خودکامگی و قدرت‌طلبی و دنیاخواهی شمشیر نزده است. در حقیقت، شمشیر در دست پیامبر ﷺ و پیروانش شمشیری نبود که درصدد از پای در آوردن جانی برآید که جلوه‌گاه عظمت الهی و شعاعی از اشعه ربّانی است؛ بلکه

است که مربوط به شخص پیامبر بوده و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمامی طول زندگی‌اش، از احدی برای خود انتقام نگرفت. (۲۱) عایشه می‌گوید:

پیامبر ﷺ به خاطر ظلمی که به خودش شده بود هرگز انتقام نگرفت، مگر اینکه حرمت حدود الهی رعایت نمی‌شد که در این صورت، برای رضای خدا انتقام می‌گرفت. (۲۲)

پیامبر ﷺ وقتی با اقتدار وارد مکه شد، همه کسانی را که به او ستم کرده بودند، عفو کرد و از هیچ کس انتقام نگرفت. با آنکه قریش و مشرکان مکه از آغاز ظهور اسلام تا آن روز در مورد رسول خدا ﷺ از هرگونه دشمنی و آزار فروگذار نکرده بودند، در مقابل ابوسفیان که گفت: «الیوم یوم الملحمة»، اعلام کرد: «الیوم یوم المرحمة» (۲۳) و فرمود:

﴿لَا تَزِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف: ۹۲)؛ امروز بر شما سزرنشی نیست، خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

«أذهبوا انتم الطلقاء»؛ (۲۴) بروید، شما آزاد شدگانید.

ابو عبدالله جدلی می‌گوید: گویی به پیامبر می‌نگرم که همانند پیامبری از پیامبران بود که قومش او را زدند و خونینش کردند و او در حالی که خون از چهره‌اش می‌زدود، می‌گفت: خدایا! از قوم من درگذر که آنها نمی‌دانند. (۲۵)

۶. خیرخواهی

پیامبر اکرم ﷺ مظهر رحمت حضرت حق بود و نسبت به

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ
رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹) محمد فرستاده خدا و
یارانش بر کافران بسیار سخت و با یکدیگر بسیار
مهربانند.

ب. تکریم مؤمنان

در منطق عملی پیامبر ﷺ، تنها انسان‌هایی شایسته تکریم
هستند که از استعداد‌های خدادادی بهره گرفته، کمالات و
فضایل معنوی کسب کنند و به عناصر مفید و سازنده در
جهان هستی تبدیل شوند. چنین نیست که هر انسانی با هر
عقیده و رفتاری مورد تکریم آن حضرت قرار گرفته باشد.
اگر کسی توانمندی‌های الهی را در جهت نادرست
استفاده کرد و به یک عنصر مشرک و فاسد و مفسد تبدیل
شد، کرامتی ندارد تا مورد تکریم قرار گیرد. جنگ‌های
مقدس در طول تاریخ و اجرای حدود الهی در برابر همین
طایفه از انسان‌ها انجام گرفته که کرامت انسانی خود را از
دست داده بودند.

«مَنْ أَكْرَمَ أَخْصَاءَ الْمُسْلِمِ فَإِنَّمَا يَكْرَمُ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ»؛ (۳۰) هر کس برادر مسلمان خود را
تکریم نماید خداوند - عزوجل - را اکرام کرده
است.

چراکه ارزش یک مسلمان به خاطر ارتباط او با
خداوند است.

«لَا تَحْقِرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ
عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»؛ (۳۱) مسلمانان را کوچک شمارید و
تحقیر نکنید که کوچک آنان نیز نزد خدا بزرگ
است.

ابن شهر آشوب می‌نویسد:

شمشیری بوده که گلشن جان‌های آدمیان را، که میهمانان
چند روزه خوان گسترده الهی‌اند، از خارهای زهرآگین
پاک می‌نمود و آن را آبیاری می‌کرد. (۲۸)

۷. عنایت ویژه نسبت به مؤمنان

پیامبر ﷺ علاوه بر رعایت اصول مذکور در معاشرت با
مؤمنان، اصول دیگری را در تعامل با آنان رعایت می‌کرد.
در اینجا، مهم‌ترین آنها به اختصار مرور می‌شوند:

الف. محبت به مؤمنان

پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنان، بسیار صمیمی و با محبت
بود؛ غم آنان را به جان می‌خرد، با رفق و مدارا با آنان
رفتار می‌کرد و به اشک چشم آنان ترخم می‌نمود، عیوب
آنان را می‌پوشاند و در مشکلات یاورشان بود.

پیوند رسول خدا ﷺ با اهل ایمان متکی بر یک اصل
مهم اسلام، یعنی «اخوت دینی» بود که از «حُبِّ فِي اللَّهِ»
نشأت می‌گیرد. خداوند متعال یکی از عوامل موفقیت آن
حضرت را همین برخورد صمیمی و لئین او با مؤمنان
می‌داند:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا
الْقَلْبِ لَآنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)؛ (۲۹)

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان نرم (و مهربان
شدی) و اگر خشن و سنگ‌دل بودی از اطرافت
پراکنده می‌شدند.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ... يَا مُؤْمِنِينَ رِءُوفٌ
رَحِيمٌ (توبه: ۱۲۸)؛ به راستی، برای شما پیامبری
از خودتان آمد... نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان

است.

محبت و نرمی است. همان‌گونه که پرنندگان وقتی می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند و هیجان‌انگیزترین صحنه‌های عاطفی را مجسم می‌سازند و آنها را در مقابل حوادث و خطرات حفظ می‌کنند، پیامبر ﷺ نیز چنین وظیفه‌ای نسبت به امتش دارد. (۳۴)

رسول خدا ﷺ در طول ۲۳ سال که به عنوان پیامبر در خدمت مردم بود، با کمال تواضع و فروتنی با اصحاب خود برخورد می‌کرد؛ لباس ایشان همانند دیگران بود و مجلسش به شکل دایره‌ای برگزار می‌شد که بالا و پایین نداشته باشد؛ در ساخت مسجد و سنگر، همکار یارانش بود؛ و در رزم و مبارزه همسنگر ایشان. با اصحاب صفت همشین و هم‌رزم بود و به پیروانش نیز می‌فرمود:

«إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ»؛ (۳۵)
هرگاه افراد متواضع امت مرا دیدید، در برابر آنها تواضع کنید.

د. همشینی با مؤمنان

سیره پیامبر ﷺ این بود که با مؤمنان همراه و همشین بود، بخصوص با نیازمندان آنان بیش از ثروتمندانشان هم‌راز و همراه بود و از مجالست با افراد فاسق و مشرک به شدت پرهیز می‌کرد، مگر اینکه مصلحتی در میان بود که همشینی با آنان را توجیه می‌نمود.

این امر بر افراد «مترف» و زراندوز گران بود که با آنان گرد هم آیند. از این رو، از پیامبر ﷺ درخواست کردند آنان را از خود دور کند و زمینه را برای ایمان آوردن اشراف فراهم نماید. اما خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ دستور داد: هرگز چنین کاری نکنند و مؤمنان را از خود

وقتی پیامبر ﷺ به مسلمانی می‌رسید، ابتدا به او سلام می‌کرد و با او مصافحه می‌نمود، و اگر مشغول نماز بود و کسی در کنارش می‌نشست، نماز خود را تخفیف می‌داد و تمام می‌کرد و رو به او می‌کرد و می‌فرمود: آیا حاجتی داری؟ و هر مسلمانی بر او وارد می‌شد او را تکریم می‌نمود؛ چنان‌که گاهی لباس خود را زیر او پهن می‌کرد و یا او را بر تشک خود می‌نشاند. (۳۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا ﷺ نگاه خود را بین اصحابش تقسیم می‌کرد، به نحوی که به این و آن به صورت مساوی می‌نگریست و هیچ‌گاه پاهای خود را در مقابل اصحاب خود دراز نمی‌کرد. (۳۳)

ج. تواضع نسبت به مؤمنان

پیامبر ﷺ در برابر مؤمنان، فروتن و متواضع بود و هرگز به خاطر مقامات الهی و شایستگی‌های معنوی، که دارا بود، بر پیروان خود تکبر نمی‌کرد. او با فقرا و تهی‌دستان همشین می‌شد و در مسافرت‌ها، از مردم کناره‌گیری نمی‌کرد و از هرگونه تشخیص و امتیاز ظاهری مبرا بود. خدای متعال به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد نسبت به مؤمنان فروتن و مهربان باشد:

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸)؛ و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنان بگستر و فرود آر.
«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲۱۵)؛ و بال و پر خود را بر مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر.

این تعبیر (گستراندن بال و پر) کنایه از تواضع و

دور نسازد و همانند گذشته با آنان زندگی کند:

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ (انعام: ۵۴)؛ و کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن.

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف: ۲۸)؛ با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند، و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها بر مگیر. و از کسانی که قلبشان را از یاد خدا غافل ساختیم اطاعت مکن؛ همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.

و در شب معراج، خدای سبحان به پیامبر ﷺ فرمود: ای احمد! دوست داشتن خدا دوست داشتن فقیران و نزدیک شدن به ایشان است. گفت: آنها چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که به اندک خشنودند و بر گرسنگی شکیباییند و بر زندگی گوارا سپاسگزارند و بر آنچه از دست داده‌اند افسرده خاطر نمی شوند و به آنچه به دست آرند شادمان نیستند. (۳۶)

ه. مواسات با مؤمنان

پیامبر ﷺ در برآوردن حوایج مؤمنان و تأمین نیازهای آنان توجهی ویژه داشت. حضرت همانند برادری مهربان در موارد بسیاری شخصاً به مشکلات آنان رسیدگی می کرد. پیامبر ﷺ فرمود:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ شَيْءٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرَ الْجَسَدِ بِالنَّهْرِ وَالْحَمِيِّ»؛ (۳۷) مثل مؤمنان در پیوند و دوستی و محبت و مهربانی به یکدیگر همانند یک پیکر است که اگر چیزی از آن به درد آید سایر اجزای پیکر با آن همدردی می کنند.

رسول خدا ﷺ بنیاد مواسات و همیاری مؤمنان را در مدینه برقرار کرد و در بندهایی از منشور مدینه چنین آورد: مؤمنان دوستان و سرپرستان یکدیگرند. مؤمنان نباید شخص عیالوار و قرضدار را به حال خویش رها سازند، بلکه باید او را کمک نمایند. (۳۸) پیامبر ﷺ در این کار پیش قدم بود و آنچه داشت با «اصحاب صفه» و مؤمنان نیازمند تقسیم کرد و حتی در ایامی که غنایم فراوان به دست آورد از زندگی زاهدانه دست برداشت و مواسات و همدردی با مؤمنان نیازمند را فراموش نکرد.

۸. مبارزه و قاطعیت در برابر کفار محارب و مسلمانان فاسق

پیامبر ﷺ مظهر جلال و جمال خدای سبحان بود. همان‌گونه که خدای متعال در مواضعی «ارحم الراحمین» است و در مواردی «اشد المعاقبین»، (۳۹) پیامبر ﷺ نیز، که تندیس عطف و مهربانی بود، در مواضعی با نهایت شدت و بدون رقت قلب با افراد برخورد می کرد. ایشان وقتی با کسانی مواجه می شد که حقوق انسان‌ها را پایمال می کردند و یا حدود الهی را می شکستند به سختی با آنان برخورد می کرد.

امام حسین ﷺ درباره پیامبر فرمود:

﴿وَإِنْ نَكُنُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ (توبه: ۱۲) و هرگاه آنها سوگند و عهده را که بسته‌اند بشکنند و در دین شما تمسخر و طعن زنند، در این صورت، با پیشوایان کفر کارزار کنید که آنها را عهد و سوگند استواری نیست.

ب. برخورد با اخلاک‌گران امنیت اجتماعی

از نظر اسلام، «امنیت» نخستین شرط یک اجتماع سالم است. بدون امنیت اجتماعی، هیچ فعالیتی به سرانجام نمی‌رسد. خداوند متعال درباره کسانی که با رفتار خشونت‌آمیز در جامعه فساد ایجاد می‌کنند و امنیت اجتماعی را بر هم می‌زنند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده: ۳۳)؛ کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت) دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی دارند.

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (مائده: ۳۸)؛ دست مرد دزد و زن دزد را قطع کنید.

پیامبر ﷺ در موارد متعددی نسبت به کسانی که امنیت

دنیا و ناملايمات آن هرگز او را به خشم نمی‌آورد، اما زمانی که حتی پایمال می‌شد از شدت خشم، کسی او را نمی‌شناخت و از هیچ چیز پروا نداشت تا آنکه حق را یاری می‌کرد و احقاق حق می‌نمود. (۴۰)

برخورد پیامبر اکرم ﷺ با کفار و اهل فساد این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد. در اینجا، برخی از این موارد ذکر می‌شوند:

الف. مقابله با کفار محارب

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، پیامبر ﷺ با کفار معاهد و مشرکان ذمی (۴۱) همزیستی مسالمت‌آمیز داشت؛ اما نسبت به کسانی که حاضر به پذیرش هیچ تعهد و مصالحه‌ای نبودند و به تعبیر قرآن کریم، ﴿لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ (توبه: ۸) و هرگونه قراردادی را که در جهت برقراری صلح و آرامش در جامعه اسلامی بود رد می‌کردند و بر ضد اسلام و مسلمانان شیطنت می‌نمودند، با شدت و قاطعیت برخورد می‌کرد.

خداوند متعال در توصیف پیامبر اکرم ﷺ و پیروان راستین او می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ (فتح: ۲۹)؛ محمد فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران، بسیار سخت هستند.

پیامبر ﷺ مأمور این رفتار سخت و شدید با کفار معاند بود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾ (توبه: ۷۳)؛ ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آنها بسیار سخت گیر.

منافقان از این شگرد برای آسیب رساندن به جبهه توحید بهره بردند و بنا بر روایتی، آیه ۷۲ سوره آل عمران به همین قضیه اشاره دارد که خداوند می فرماید:

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران: ۷۲)؛ و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید و در ظاهر) به آنچه بر مؤمنان نازل شده است در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز، کافر شوید. شاید آنها (از آیین خود) باز گردند.

و جوب قتل مرتد مورد اجماع فقهای شیعه و سنی است. (۴۳) رسول خدا ﷺ در فتح مکه، فرماندهان اسلامی را امر فرمود تا جایی که امکان دارد از جنگ و خونریزی پرهیز کنند، مگر در مقابل کسانی که در برابر مسلمانان ایستادگی کنند. علاوه بر آن، خانه ابروسفیان و مسجد الحرام را امانگاه قرار دادند. اما در عین حال، کسانی را نام بردند و به مسلمانان امر نمودند که هر یک از آنان را بیابند بکشند. در تن از این افراد عبارت بودند از:

۱. عبدالله بن سعد بن ابی سرح (از قبیله بنی عامر) که قبلاً اسلام آورده و سپس مرتد و مشرک شده و نزد قریش بازگشته بود.

۲. عبدالله بن هلال بن خطل ادرمی (از قبیله بنی تیم بن غالب) که قبلاً اسلام آورده بود و رسول خدا ﷺ او را برای گرفتن صدقات مأمور ساخت، اما وی مرتد شد، خادم مسلمان خود را کشت و به مکه گریخت. (۴۴)

جامعه را بر هم زده بودند حد جاری کرد و در این زمینه، با هیچ کس سازش نکرد. از جمله آنها اجرای حد بر فاطمه مخزومی به خاطر سرقت بود. وقتی رسول خدا دستور داد حد شرعی درباره وی جاری شود، قبیله اش تلاش فراوانی برای جلوگیری از اجرای حد بر او نمودند و اسامه بن زید را، که مورد عنایت پیامبر ﷺ بود برای تقاضای عفو خدمت حضرت فرستادند. رسول خدا ﷺ از این درخواست اسامه سخت ناراحت شد و ضمن خطبه ای فرمود:

ای مردم! علت اینکه ملت های پیش از شما هلاک شدند این بود که اگر بلندپایه ای از آنان مرتکب جرمی می شد او را به مجازات نمی رساندند؛ اما اگر از مردم ضعیف و ناتوان و گم نام، کسی خلاف می کرد، حکم خدا را در موردش اجرا می کردند. سوگند به خدا! اگر دخترم فاطمه نیز دست به چنین کاری بزند حکم خدا را درباره اش اجرا می کنم و در برابر قانون خدا، فاطمه مخزومی با فاطمه محمّدی یکسانند. (۴۲)

ج. برخورد با اخلاکگران امنیت فرهنگی

از مواردی که امنیت فرهنگی جامعه را تهدید می کند «ارتداد» است؛ به این معنا که مسلمانی از اسلام دست بردارد و به سوی کفر برود. اسلام در این باره نوعی مقابله در نظر گرفته است؛ زیرا این کار موجب تزلزل اعتقادات افراد ضعیف الایمان و تأثیر نامطلوب در گسترش مکتب می شود. یکی از حکمت های برخورد با این گروه در حقیقت، برای جلوگیری از توطئه های احتمالی دشمنان اسلام است؛ چنان که در صدر اسلام، گروهی از مشرکان و

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک. آل عمران: ۱۰۲ / انعام: ۱۴۰ / اعراف: ۱۵۷ / نهج البلاغه، خ ۲۶.
- ۲- ر.ک. انفال: ۶۳ / آل عمران: ۱۰۳ / نهج البلاغه، خ ۹۶.
- ۳- «تکلف» در لغت، به معنای ادعای امری که فرد دارای آن نیست و اظهار اشتیاق به امری که قلباً مایل به آن نیست؛ تحمّل امری همراه با رنج درونی؛ خودنمایی؛ ظاهرسازی و افراط در آداب و رسوم است. (ر.ک. ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب‌الحوزه، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۳۰۶ / شیخ فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۱۵).
- ۴- تصنع و تکلف در افراد متکلف به صورت‌های گوناگون بروز می‌نماید. گاه متکلف به افرادی که هیچ ارادتی به آنها ندارد اظهار ارادت می‌کند و گاه با برگزاری مراسم پرهزینه، وانمود می‌کند که ثروتمند است و زمانی ادعای علم و اندیشه‌ای می‌نماید که ندارد و زمانی با افراط در آداب و رسوم اجتماعی، خود را به زحمت می‌اندازد. به هر حال، تکلف به هر نحو ظهور کند بیانگر نوعی نفاق است و کاری خلاف اخلاق اسلامی. به همین دلیل، امام علی علیه السلام فرمود: «التکلف من اخلاق المنافقین» (عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۷).
- ۵- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۲۵.
- ۶- نهج البلاغه، خ ۱۶۰.
- ۷- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۱۳۹.
- ۸- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: روزی یکی از انصار خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت: یا رسول الله! فراق تو برایم قابل تحمّل نیست. هر گاه به یاد شما می‌افتم مجبورم زندگی‌ام را ترک کنم و برای زیارت شما شرفیاب شوم تا آرامش یابم. فکر می‌کنم اگر روز قیامت شما به اعلیٰ علیین عروج کنید و من نتوانم شما را ببینم چگونه به زندگی خود ادامه دهم؟ سپس این آیه شریفه نازل شد: ﴿وَمَنْ يُطِغِ اللَّهُ وَالرُّشُودَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رِزْقًا﴾ (نساء: ۶۹) (و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدام اند!) و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن مرد انصاری را بشارت داد که اگر مطیع خدا و رسول باشد در قیامت نیز با او خواهد بود. (محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۱۸۹).
- ۹- محمدبن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۸۳.
- ۱۰- ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹)
- ۱۱- ﴿وَرَضِيَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۵)
- ۱۲- برای اطلاع بیشتر از بندهای این پیمان، ر.ک. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقاء و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، ج ۲، ص ۱۴۷.
- ۱۳- ر.ک. حامد منتظری مقدم، صلح‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۴.
- ۱۴- شیخ مفید، الاختصاص، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴، ص ۳۴۱ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۲، ص ۳۴۸.
- ۱۵- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۲۳۱.
- ۱۶- موسی زنجانی، مدینه‌البلاغه فی خطب النبوی و کتبه و مواعظه و وصایاه، تهران، منشورات الکتبه، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲.
- ۱۷- علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۶م، ج ۶، ص ۲۰.
- ۱۸- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۳۱.
- ۱۹- عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج چهارم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۳۵.
- ۲۰- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۵۷.
- ۲۱- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۸، ص ۳۸۰.
- ۲۲- ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۷.
- ۲۳- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۷۳ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۱، ص ۹۱.
- ۲۴- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۸۰.
- ۲۵- بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۱۲۳، ج ۶۵۳۰.
- ۲۶- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۱.
- ۲۷- محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۷۶.
- ۲۸- برای آگاهی بیشتر، ر.ک. محمدتقی جعفری، حکمت و اصول سیاسی اسلام، تهران، رستمخانی، ۱۳۷۳، ص ۵۰۹-۵۲۰.

- ۲۹- برخی از نویسندگان با تعمیم این آیه شریفه به همه انسان‌ها، سعی کرده‌اند نوعی اومانیزم لیبرالی به دین بچسبানند. (ر.ک. نگارنده، تسامح و تساهل از دیدگاه قرآن و عترت، قم: دفتر پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴-۱۵۴).
- ۳۰- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۶.
- ۳۱- محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۵۲.
- ۳۲- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، نجف: المكتبة العیدریه، ۱۳۷۶، ق، ج ۱، ص ۱۲۷ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
- ۳۳- محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷۱ / شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۴۳.
- ۳۴- ر.ک. سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
- ۳۵- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، نجف: مطبعة النعمان، ج ۱، ص ۹۶.
- ۳۶- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۷، ص ۳۳.
- ۳۷- همان، ج ۴۳، ص ۱۵۳.
- ۳۸- همان، ج ۷۴، ص ۳۹۱ / شیخ صدوق، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۰۳.
- ۳۹- ر.ک. شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، «دعای افتتاح».
- ۴۰- ابن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴.
- ۴۱- از نظر احکام اسلامی، غیر مسلمانان به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. اهل کتاب که همان پیروان ادیان توحیدی و آسمانی (مسیحیت، یهودیت و زرتشت) هستند. اسلام نسبت به این دسته، نگرش خاصی دارد و برای آنها احترام بسیاری قابل است؛ جان و مال و نوامیس آنها محترم است و می‌توانند در جامعه اسلامی، معابد و کلیساهای خود را برپا کنند و به عبادت بپردازند و ازدواج و طلاق و معاملاتشان را بر طبق احکام دین خود انجام دهند. ب. کفار معاهد که پیرو ادیان توحیدی نیستند، ولی براساس قرارداد و معاهداتی که با حکومت اسلامی دارند، می‌توانند در همسایگی مسلمانان و یا حتی داخل جامعه اسلامی و در میان مسلمانان زندگی کنند. البته حقوق و شرایط و وضعیت همه آنها به یک نحو نیست، بلکه بستگی به نوع قراردادی دارد که با حکومت اسلامی دارند. مطلب مهم این است که اسلام با این گروه از غیر مسلمانان نیز مدارا نموده و جان و مال و نوامیس آنان را محفوظ دانسته است. ج. کفار محارب که حاضر به مصالحه و پیمان بستن با مسلمانان نیستند و یا اگر پیمانی می‌بندند، آن را نقض می‌کنند. آنچه در این بخش از آن سخن گفته می‌شود، درباره این گروه از غیر مسلمانان است.
- ۴۲- ابن هشام، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۵.
- ۴۳- ر.ک. شیخ طوسی، الخلاف، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۴۵ / محمدحسین نجفی، جواهرالکلام، ج سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۶۰۵.
- ۴۴- احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ج ۲، ص ۵۹.